مجله‌ی علمی-پژوهشی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال دوازدهم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۹۹، پیاپی ۴۵، صص۲۶۷-۲۹۴
DOI: 10.22099/jba.2019.31447.3203

تجلّی شاعرانه‌ی رنگ و آهنگ در غزلیات بیدل دهلوی

محمد میر* سامره شاهگلی**
دانشگاه زابل

چکیده

از جمله تصاویر مهم بلاغی که در بررسی و شناخت سبک شخصی هر شاعر نقش مؤثری ایفا می‌کند، کاربرد رنگ‌ها، آهنگ‌ها و میزان استفاده‌ی شاعر از این نوع واژه‌ها است. اهمیّت این مسئله در شعر برخی از شاعران، به‌ویژه شاعران سبک هندی به‌حدی است که از طریق آن می‌توان به بسیاری از سلیقه‌ها، باورها، آرزوها و خواسته‌های شاعر پی‌برد. بیدل دهلوی (۱۱۳۳-۱۰۵۴ ه.ق) یکی از برجسته‌ترین شاعران سبک هندی است که در غزلیات خود به‌فراوانی از این امکان بهره‌گرفته است. هدف از این پژوهش توصیفی‌تحلیلی، بررسی نوآوری‌های هنری و بسامد معنایی رنگ و آهنگ، همراه با مترادفات آن (ترانه، نغمه، ساز، زمزمه، صدا، ناله و...)، در *غزلیات بیدل دهلوی* است. نتیجه‌ی تحقیق حاکی از آن است که شاعر با نگرش و بیانی خلّاقانه از لفظ رنگ و آهنگ، با بسامد چشمگیری به‌عنوانِ نقش‌مایه و نماد چندمعنایی و محور ساختاری تصاویر بلاغی برای بیان انواع اندیشه‌های عاشقانه-عارفانه، زیبایی شعر، هماهنگی و تناسب‌بخشیدن به اجزای کلام استفاده نموده است.

واژه‌های کلیدی: آهنگ، بلاغت، بیدل دهلوی، رنگ.

---

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی mohamadmir@uoz.ac.ir (نویسنده مسئول)
** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی shahgoli69@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۸/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۲

۱. مقدمه

بدون شک رنگ‌ها و نغمه‌ها نقش مهمی در حیات انسان ایفا می‌کنند و تصور جهان بدون آن‌ها سرد و بی‌روح استغ بنابراین رنگ‌ها و آهنگ‌ها به‌عنوان یکی از چاشنی‌های مهم خلقت، در زیبایی اشیاء و ارائه‌ی مفاهیم مختلف درخور بررسی است. رنگ، مایه‌ی آرامش و «پدیده‌ای است که در اثر تابش و رفتار انعکاسی نور در برابر چشم ظاهر می‌شود و همچنین پدیده‌ای عینی و روانی است» (فروزان، ۲۲:۱۳۷۷) و از جمله تجلّیات خداوند در جهان هستی است. رنگ‌ها با ظهور و نمود در طیف‌های مختلف و در پیکر موجودات، زیبایی و جذابیت ویژه‌ای به طبیعت بخشیده‌اند. اگر رنگ‌ها نبودند، طبیعت مایه‌ی افسردگی و دلزدگی می‌شد. تأثیر رنگ بر انسان به زمان، مکان، کیفیت درک و شرایط فرد وابسته است؛ به همین دلیل «روان‌شناسان با دقت در کاربرد رنگ‌ها به بازشناسی لایه‌های پنهان شخصیت افراد می‌پردازند» (سان و همکاران، ۵۸:۱۳۷۵). رنگ‌ها و موسیقی‌ها معانی متعددی دارند که جهت‌دادن به آن‌ها از هر لحاظ، نشانه‌ای از طرز تفکّر و احساس فرد است. «رنگ و آهنگ در نزد ایرانیان مهم به‌شمار رفته است، چنان‌که آیین‌های ایران باستان، شاهد حضور رنگ‌هایی مانند سفید، سیاه، سبز و سرخ و جشن‌ها و مراسم با موسیقی‌ها و نغمه‌ها همراه بوده است» (حسن‌لی و همکاران، ۱۴۴:۱۳۸۶). شاعران به اهمیّت رنگ‌ها و ترانه‌ها پی‌برده‌اند و این نکته در تمام متون ادبی مشهود است. رنگ‌ها و آهنگ‌ها از عناصر برجسته‌ی دیداری و شنیداری هستند که در طول تاریخ در بازنمود باورهای آدمی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. بسیاری از هنرمندان با بهره‌گیری از این امکان، خواسته‌های درونی خویش را در قالب رنگ‌ها و موسیقی‌ها بازتابانده و از زبان آن‌ها سخن گفته‌اند. در ادبیات فارسی، رنگ همچون کلامی گویا برای بازگوکردن خلق‌وخوی مردم، حالات و روحیات متفاوت آن‌ها به‌کارگرفته شده و سبب به‌وجودآمدن تصاویر شاعرانه و انتقال و دریافت معنی و مفهوم به دیگران می‌شود. در ادبیات فارسی، رنگ‌ها و آهنگ‌ها محدود هستند. به‌طور کلی زبان فارسی از نظر دایره‌ی واژگان در زمینه‌ی کاربرد رنگ‌ها و نغمه‌ها چندان گسترده نیست؛ زیرا از بسیاری رنگ‌ها و

موسیقی‌هایی که در زبان و فرهنگ مردم رایج است، در ادبیات استفاده‌ی چندانی نمی‌شود؛ حتی برخی بر این باورند که «در روزگار گذشته رنگ‌ها ثابت بوده؛ زیرا کمتر در زندگی و مواد موجود آن ظاهر شده است، به همین خاطر اهل زبان نیازی به توسعه‌ی دایره‌ی لغوی خود در مورد رنگ احساس نکرده‌اند. سال‌ها گذشته تا ماده‌ای یا ترکیبی خاصّ به‌وجود بیاید و رنگی بر رنگ‌های موجود در زبان افزوده شود. ازاین‌روی، مسئله‌ی رنگ در ادب فارسی تحولات بسیار ندیده و در دوره‌های مختلف، دایره‌ی لغوی زبان شاعران در حوزه‌ی رنگ‌ها دگرگونی بسیاری نکرده است» (شفیعی‌کدکنی، ۲۰۶:۱۳۷۸). البته با این همه، در شعر برخی از شاعران سبک هندی و از جمله *غزلیات* بیدل، مسئله‌ی رنگ و آهنگ انعکاس بارزی یافته است. بیدل با بهره‌گیری هنرمندانه از رنگ‌ها و آهنگ‌ها، صحنه‌هایی متنوع، رنگارنگ و پرتحرّکی را در شعر خویش می‌آفریند. در شعر او هر رنگ و هر نغمه‌ای، با امور مادی و غیرمادی خاصّی درهم‌می‌آمیزد، به‌گونه‌ای که در اندیشه و هیجانات روحی و روانی مخاطب اثر مستقیمی از خود به‌جامی‌گذارد.

۱. ۱. پیشینه‌ی پژوهش

به دلیل اهمیّت کارکرد رنگ در آثار ادبی، پژوهشگران برخی از اشعار شاعران را از این منظر بررسی کرده‌اند. پناهی (۱۳۸۵) در مقاله‌ی «بررسی روان‌شناسی رنگ در اشعار نیما»، رنگ‌های شعر نیما را از لحاظ روان‌شناسی واکاوی کرده است. جودی نعمتی (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «تناسب رنگ‌ها در صور خیال و هسته‌ی روایی *شاهنامه*»، نشان داده است که رنگ در صور خیال فردوسی نقشی محوری ندارد، اما رابطه‌ای معنادار میان کاربرد رنگ با محتوای حوادث و وقایع داستان‌ها دیده می‌شود. حسن‌لی و همکاران (۱۳۸۲) در مقاله‌ی «تحلیل رنگ در سروده‌های سهراب سپهری»، بیان کرده است که ذهن شاعر از شور و احساسات رمانتیک و سطحی، تدریجاً به سوی نوعی عرفان درونی گرایش پیدا کرده است. آقاگل‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «تحلیل اشعار رودکی و خیام با نگاه روان‌شناسی زبان»، با استفاده از داده‌های زبان‌شناسی در قالب رنگ‌واژه‌ها،

به تحلیل نظام فکری این دو شاعر پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که رودکی و خیام دارای تفکر اپیکوریسم درباره‌ی جهان هستند. در زمینه‌ی رنگ و آهنگ نیز شاهگلی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «فیاض لاهیجی، شاعر رنگ‌ها و آهنگ‌ها»، به بررسی این دو عنصر و میزان خلاقیّت شاعر در شیوه‌ی استفاده از رنگ و آهنگ‌ها پرداخته‌اند. با توجه به اهمّیت کاربرد رنگ و آهنگ در *غزلیات بیدل* و با توجه به اینکه تاکنون تحقیقی درباره‌ی این موضوع صورت نگرفته، انجام این پژوهش امری ضروری به‌نظرمی‌رسد.

۱. ۲. پیوند رنگ و آهنگ

در سبک هندی به‌شیوه‌ی بارزی، پیوند رنگ و صدا وجود دارد و این ارتباط مدیون تحوّلات عمیقی است که در این سبک به‌وجود آمده است. تخیّل پرتحرّک، شور، تغییر، آزادی و انقلاب کلمات، سنّت‌گریزی، نوعی برخورد تازه با زندگی و اراده‌ی تجدیدنظر در زیبایی‌شناسی، از معیارهای این سبک است. شعر بیدل را می‌توان نمونه‌ی عالی این تحوّلات دانست. شفیعی‌کدکنی پیوند رنگ و صدا را در آرایه‌ی حس‌آمیزی بررسی کرده و آن را از مقوله‌ی آمیختگی دو حس (اعم از حواس ظاهری و باطنی) با همدیگر تلقّی کرده است (رک. شفیعی‌کدکنی، ۱۵:۱۳۷۸). بسامد این نوع کاربرد زبانی در شعر معاصر نیز فراوان است. فریاد سرخ، صدای سبز و حتی جیغ بنفش در قلمرو بحث حس‌آمیزی قرار می‌گیرد. فارغ از بحث حس‌آمیزی، درباره‌ی پیوند رنگ و صدا، والری (شاعر فرانسوی) در شعر تابستان مصراعی دارد: «در دهانه‌ی رود آنجاکه رنگ آسمان همهمه می‌کند این‌جا صدای رنگ را می‌شنویم و این صدا را گاه شنیده‌ایم و درنیافته‌ایم و گاه نیز شنیده‌ایم و دانسته‌ایم» (سپهری، ۳۲:۱۳۸۰). سپهری در همین رابطه می‌افزاید: «زمان‌ها پیش از اینکه روش نت‌نویسی امروزی پدیدار شود، پاره‌ای از اقوام، اصوات موسیقی را با رنگ می‌نموده‌اند و به هرگونه سازی، رنگی بخشیده‌اند. سنج را قرمز داده‌اند و فلوت را آبی» (همان: ۳۲).

۲. رنگ در شعر بیدل

واژه‌ی رنگ، یکی از پربسامدترین کلمات در *غزلیات* بیدل است. شاعر این واژه را به‌صورت‌های گوناگون توصیف نموده و تعبیرات بسیار زیبایی از آن ساخته است. وی با بهره‌گیری از انواع رنگ‌ها، به تصویرسازی و نقّاشی با کلمات پرداخته و توانسته انواع معانی و مفاهیم رنگ‌ها را در برابر ذهن مخاطب به تصویر بکشد. این تصویرسازی‌ها برای شاعر مجالی است تا با قدرت تخیّل، جهان آرمانی خود را بسازد و حالت‌های عاطفی درونی خویش را بیان کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در *غزلیات* بیدل واژه‌ی رنگ، اغلب حضوری تزئینی و اتفّاقی ندارد و وی در راستای جهت‌گیری‌های ذهنی و روحی خویش از آن‌ها بهره برده است. به‌طورکلی رنگ در شعر بیدل، دو جنبه‌ی عاشقانه و عارفانه دارد.

۲. ۱. جنبه‌ی عاشقانه: رنگ، بیانگر عواطف و احساسات شاعرانه

بیدل برای واژه‌ی رنگ، منزلت دیگری قائل شده است. قدرت‌نمایی این عنصر، قلمرو وسیعی از مضامین ادبی شاعر را به زیر فرمان خود کشیده و عواطف متضادی چون: عشق و نفرت، دوستی و دشمنی، خشم و بخشش و صداقت و ریا را در خود گنجانده است. در *غزلیات* بیدل، رنگ صفات و تعبیرهای مختلفی دارد؛ نظیر: رنگ تمنّا (بیدل، ۷۵۴:۱۳۸۰)، رنگ شوق (همان: ۳۸۷)، رنگ وفا (همان: ۵۷۳)، رنگ ناکامی (همان: ۱۵۴)، رنگ آرامش (همان: ۱۷۱)، رنگ تبسّم (همان: ۲۵۴)، رنگ عشق (همان: ۵۹۰)، رنگ یار (همان: ۶۶۳)، رنگِ روی عشقبازان (همان: ۲۰۹)، و... که به تعداد ۱۵۱۸ بار (معادل ۳۵/۱۹٪) آمده است.

نه به خلد داشتم آرزو نه به باغ حسرتِ رنگ و بو
شد از التفات خیال تو دو جهان طربگه ناز من
(بیدل، ۵۱۶:۱۳۸۸)

بیدل با هنرمندی تمام، کیفیات روانی و درونی خود را در این بیت به‌تصویر کشیده است و می‌گوید: نه آرزوی بهشت داشتم و نه حسرت رنگ و بوی باغ و چمن در دل من بود. در حقیقت از توجّه خیال معشوق بود که هر دو جهان در نظرم خوشبو و طربگاه جلوه کرد.

جهان به صد رنگ شغل مایل من و همین طرز شوق بیدل
تصورت سال و ماه در دل ترنّمت صبح و شام بر لب
(همان: ۲۱۵)

دنیا هزارگونه تغییر یافت ولی در شیوه‌ی ذوق بیدل فرقی پدید نیامد. اگرچه زمانه رنگ عوض می‌کند، ولی رنگ عاشق تغییرپذیر نیست. سال‌ها و ماه‌ها می‌گذرد، اما تصوّر و خیال معشوق در دل همچنان تازه است و ترنّم نام او، صبح و شب ورد زبان عاشق است.

سراغ جلوه‌ی یار هر کجا رنگ است در این بهار گل انتخاب دشوار است
(همان: ۳۳۳)

شاعر می‌گوید: هرکجا رنگ باشد، همان‌جا می‌توان سراغ معشوق را گرفت و جلوه‌گاه یار آنجا است.

۲. ۲. جنبه‌ی عارفانه: رنگ، بیانگر اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی

در *غزلیات* بیدل، واژه‌ی رنگ در نمونه‌هایی دربردارنده‌ی انواع تفکّرات عرفانی و اخلاقی شاعر است و از آن برای بیان اوصاف و تعبیرات عارفانه‌ی خویش بهره گرفته است. نمونه‌هایی از قبیل: رنگ تسبیح (بیدل، ۸۱۷:۱۳۸۰)، تجرّد رنگ (همان: ۶۴۰)، رنگ شهادت (همان: ۷۴۳)، کعبه‌ی بی‌رنگی دل (همان: ۳۶۴)، رنگ خرابات (همان: ۴۱۲)، رنگ طلب (همان: ۴۳۱)، رنگ طاعت (همان: ۴۶۰)، رنگ عدم (همان: ۸۵۰) و نظایر آن با بسامد ۹۵۷ بار (معادل ۲۲/۱۸٪) به‌کاررفته است.

محرم اسـرار خاموشـان زبـان و گـوش نیسـت من شکسـت رنگـم آوازم ز دل بایـد شـنید
(همان: ۳۵۶)

شاعرانه‌ترین مضمون برای بیدل، شکست رنگ است. «رنگ‌ها در فضای شعر او به پرواز درمی‌آیند. در این وادی قافله‌ی رنگ‌ها بی‌صدا در حرکت‌اند و در عالم بی‌خودی بیدلانه، قیامتی از شکست رنگ‌ها بر پاست» (فتوحی، ۳۷۲:۱۳۹۳). شاعر می‌گوید: برای درک رموز حقیقت، تنها زبان و گوش کافی نیست و در این‌جا فقط دل در کار است. من تعلّقات دنیوی را از خود دور کرده‌ام؛ سخنم را با دل و جان بشنوید. درحقیقت زبان و گوش، محرم اسرار خاموش نمی‌توانند باشند.

نُه فلک آغوش شـوقی انتظـار آمـاده اسـت کای نهال بـاغ بی‌رنگـی ز آب و گـل بـرآ
(بیدل، ۲۵۸:۱۳۸۰)

نُه فلک برای مسافری منتظر است که در کاروان‌سرای دنیا اقامتی موقّتی دارد. نهال باغ بی‌رنگی در مصراع دوم، عدم تعلّق از رنگ دنیا را به ذهن می‌رساند. البته به‌نظرمی‌آید نهال باغ بی‌رنگی استعاره از بیدل باشد که بارها خود را خالی از تمام رنگ‌ها دانسته است.

بیـــدل! مبـــاش غـــرّه‌ی ســـامانِ اعتبـــار هرچند رنـگ بـال نـدارد، پرنـده اسـت
(همان: ۴۱۵)

بیدل پریدن‌های رنگ در رسیدن به بی‌رنگی را با ترکیب‌ها و تصویرهای فراوانی نظیر: پرواز رنگ، پریدن رنگ، طایر رنگ و پرافشانی رنگ ارائه کرده است. وی که جهان را سرابی رنگین می‌داند و در تکاپوی راهی برای فرار از آن، پرواز را (که همواره در عرفان، پرواز مرغ روح، نشان‌دهنده‌ی رسیدن به عالم وحدت است) محملی مناسب می‌یابد؛ اما پرواز در شعر بیدل، برخلاف دیگر اشعار عرفانی راهی برای رسیدن نیست بلکه ابزار گریز است. وی همان‌قدر که از رنگ تعلّق بیزار است، به پرواز علاقه دارد؛ زیرا پرواز می‌تواند راهی برای گریز از جهان باشد.

الف- جدول بسامد انواع اندیشه‌های بیدل در ارتباط با رنگ‌ها

نوع	اندیشه‌های عاشقانه	اندیشه‌های عارفانه
تعداد	۱۵۱۸	۹۵۷
درصد	٪۶۱/۲۴	٪۳۸/۷۶
جمع	٪۱۰۰	

۲. ۳. رنگ در تصاویر بلاغی

خیال، عنصر اصلی بیان شاعرانه است. شاعر با بهره‌گیری از عنصر خیال، از بیان عادی و خبری فاصله می‌گیرد و با تصرّف در مفاهیم و افزودن تصویری از ذهن خویش، مقصودش را با بیانی مخیّل و شاعرانه باز می‌گوید. «بررسی صورخیال، سبک و ارزش هنری اثر را روشن می‌سازد و میزان هنر و نوآوری شاعر را مشخص می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸:۶۹).

۲. ۳. ۱. تشبیه

تشبیهاتی که بیدل از عنصر رنگ ساخته، اغلب به‌صورت اضافه‌ی تشبیهی آمده و در نمونه‌هایی تازه، نامأنوس و در عین حال، گیرا و جالب به‌نظرمی‌رسد. به‌عنوان نمونه: محفل رنگ (بیدل،۱۳۸۰:۹۳۹)، آشیانه‌ی رنگ (همان: ۱۰۷۰)، رنگ نگاه (همان: ۲۵۹)، کارگاه رنگ (همان: ۸۹)، مرغ رنگ (همان: ۱۲۵)، رنگ شباب (همان: ۸۱۶)، مزرعه‌ی رنگ (همان: ۳۲۰) و... از جمله تشبیهاتی هستند که شاعر با واژه‌ی رنگ آفریده و بسامد آن ۵۱۷ بار (معادل ٪۱۱/۹۸) است.

به خاک خفت درین ره هزار قافله‌ی رنگ مبـاد کـس بـه غبـار دل ملـول افتـد

(همان: ۸۹۷)

شاعر در این بیت رنگ را به قافله‌ای تشبیه کرده و می‌گوید: غبار دل ملول ما آن بلایی است که خدا نکند کسی دچار آن شود و هزار قافله‌ی رنگ از این‌جا گذر کرد و به خاک درغلتید.

نه بر صحرا نظر دارم، نه در گلزار می‌گردم بهار فرصت رنگم، به گردِ یار می‌گردم
(همان: ۹۱۹)

مصراع دوم این بیت شاهکاری از نظر ایجاز و استحکام است. شاعر می‌خواهد بگوید: من همانند بهار (که زمان کوتاهی برای رنگینی در اختیار دارد) در تنگنای فرصت هستم. ولی این سخن را در ترکیب موجزنمای «بهار فرصت‌رنگ» خلاصه می‌کند و در ادامه می‌گوید: حال که قرار است همچون رنگ بهار دچار گردش شوم، چرا این گردیدن بر گردِ یار نباشد؟

در فضـای امتحان افسـردگی پرواز ماسـت طـایر رنگیم بیـدل بـال دیگر می‌زنیم
(همان: ۹۰۱)

شاعر، افسردگی را جایگزین شکست و پریدن رنگ کرده است و طایر رنگ در کنار پرواز، خبر از بی‌رنگی و عدم می‌دهد. بیدل خود را همچون پرنده‌ای از رنگ می‌بیند که در آسمانِ آزمون الهی پرواز رنگش، به شکست رنگ و بی‌رنگی می‌انجامد.

۲. ۳. ۲. استعاره

بیدل، خالق بسیاری از استعاره‌ها است که از میان آن‌ها استعاره‌ی رنگ چنان با اهمّیت است که تقریباً در هر غزل وی به‌کاررفته است. شاعر در نمونه‌هایی ترکیبات استعاری را با چنان ژرف‌ساختی به‌کار برده که آن‌ها الفاظ خاصّ سبک وی شده‌اند. مثال‌هایی از قبیل: دلِ رنگ (همان: ۲۵۸)، عقل رنگ‌آمیز (همان: ۵۶)، پیراهن رنگ (همان: ۷۵۱)، حجاب رنگ (همان: ۸۳۸)، پای رنگ (همان: ۸۵۹)، خنده‌ی رنگ (همان: ۴۷۵)، زبان رنگ (همان: ۵۵۶)، آغوش رنگ (همان: ۴۶۷)، خاطر رنگ (همان: ۷۲۲)، ناز رنگ (همان: ۸۸۴) و... که به تعداد ۳۱۶ بار (معادل ۷/۳۲٪) استفاده شده است.

تغافلت کرد پایمالم چه‌سان نگریم چرا ننالم فرامُشی‌های رنگ حالم فرامُشت باد می‌نگارم
(همان: ۹۱۱)

ای دوست! چرا ننالم، درحالی‌که غفلت تو مرا نابود کرد. اکنون دعای من این است که فراموشی‌های رنگ حال را فراموش کنی. در حقیقت آرزوی اصلی شاعر این است

که یادهای فراموش‌شده در ذهن معشوق او زنده شود. «فراموشی‌های رنگ حال» در این بیت ترکیب استعاری است.

در این چمن که گلشن پرفشانی رنگست گشودن مـژه مفـت اسـت جلـوه‌ای دریـاب
(همان: ۱۹۰)

«پرفشانی رنگ» استعاره است. شاعر اذعان می‌دارد که حاصل خوب و برجسته‌ی این دنیا، رهاکردن علاقه‌ها و ترک رنگ‌ها است. چشم‌گشودن به این دنیا عبث و بی‌فایده است و در ازایِ آن، چیزی نصیب انسان نمی‌شود. حال اگر چشم به این دنیا گشودی، سعی کن جلوه‌ای از جلوه‌های الهی را که در جهان هستی نمایان است، درک کنی.

۲. ۳. ۳. کنایه

کنایه از برجسته‌ترین ترفندهای زیبایی‌آفرین در شعر محسوب می‌شود. در حقیقت «ارزش زیبایی‌شناسی کنایه نیز در آن است که سخن کنایه‌آمیز با درنگ و تلاش ذهنی بیشتری دریافته شود» (کزازی، ۱۵۶:۱۳۸۱). بیدل با استفاده از رنگ، کنایه‌های هنرمندانه‌ای ساخته است؛ برای نمونه، تصاویر کنایی: بالیدن رنگ (بیدل،۲۴۶:۱۳۸۰)، رنگ از کسی برداشتن (همان: ۸۷۰)، آتش در خرمن رنگ زدن (همان: ۸۷۸)، رنگ‌باختن (همان: ۷۶)، گردش رنگ (همان)، رنگ‌پریده (همان: ۴۷۸)، رنگ‌به‌رنگ‌بودن (همان: ۳۵۳)، رنگینی (همان: ۳۸۱)، به‌رنگ‌آمدن (همان: ۵۸۵) و... که به‌صورت‌های گوناگون کنایه از صفت، کنایه از موصوف و کنایه از فعل به تعداد ۴۱۸ بار (معادل ۹/۶۹٪) آمده‌اند.

کنایه از صفت: یک‌رنگ (صدق و راستی)

نیاز و ناز با هم بس که یک‌رنگند در گلشن ز بوی غنچه نتوان فرق کرد آواز بلبل را
(بیدل، ۷۶:۱۳۸۰)

کنایه از موصوف: رنگ باختگان (عارفان)

عـلاج حیـرت مـا کـن کـه رنگ‌باختگـان شکسـت خـاطر آیینه‌خانـه‌ی هوشـند
(همان: ۶۵۱)

کنایه از فعل: رنگ از چهره‌ریختن (مضطرب‌ساختن)

در گلستانی کـه رنـگ از چهـره‌ی مـن ریختنـد گشـت هـر بـرگ خـزان آیینـه‌دار آفتـاب

(همان: ۱۸۷)

ب- جدول بسامد انواع رنگ‌ها در تصاویر بلاغی

نوع	تشبیه	استعاره	کنایه
تعداد	۵۱۷	۳۱۶	۴۱۸
درصد	٪ ۴۱/۳۲	٪ ۲۵/۲۵	٪ ۳۳/۴۳
جمع	٪ ۱۰۰		

۲. ۴. نمادپردازی با رنگ‌ها

عنصر رنگ در *غزلیات* بیدل گستره‌ی کاربردی وسیعی دارد. وی در پاره‌ای نمونه‌ها از رنگ‌ها به‌صورت نمادین استفاده کرده است. به‌طور کلی انتخاب رنگ‌های روشن و شاد، نشان از خلّاقیت و ابتکار او در آفرینش تصاویری زنده و پویا دارد و کاربرد آن‌ها به غنای تصاویر افزوده و قدرت القای معانی را بیشتر کرده است. رنگ‌های مختلف از قبیل: سفید، سیاه، سرخ، سبز، زرد، آبی و خاکستری در شعر بیدل انعکاس بارزی یافته، به‌طوری که بسامد کل آن‌ها به ۵۲۰ بار (معادل ۱۲/۰۵٪) می‌رسد.

۲. ۴. ۱. رنگ سفید

رنگ سفید از جمله رنگ‌های خاصّ است که برخی آن را رنگ نمی‌دانند، بلکه نتیجه‌ی نبود رنگ‌ها و عین بی‌رنگی می‌دانند. «این رنگ غالباً در تضاد با سیاهی به‌کار می‌رود و مفهوم معصومیت و امیدواری را تداعی می‌کند» (دی و همکاران، ۱۰:۱۳۸۷). در حقیقت «رنگ سپید رمز معنویت و فضیلت است و هرگاه با زرّین همراه شود، تقدّس بیشتری می‌یابد» (حسن‌لی و همکاران، ۱۵۵:۱۳۸۶). همچنین درباره‌ی رنگ سفید گفته شده که «سپیدی در بسیاری از اشیاء به‌نحو صفابخشی، زیبایی را تعالی می‌بخشد. چنان‌که گویی فضیلتی از ذات خود به آن اشیاء ارزانی می‌دارد. در رمزهای آدمیان این رنگ نشانه‌ی بسیاری از چیزهای مؤثر و بزرگ بوده است» (مختاری، ۳۶۹:۱۳۶۹). رنگ سپید در

تصوّف اسلامی رنگی مثبت به‌شماررفته است. باخزری در *اوراد الأحباب* تأکید می‌کند که سالک در مقام دوم باید لباس سپید بپوشد (رک. باخزری، ۳۸:۱۳۴۵). رنگ سفید در *غزلیات* بیدل نیز نماد پاکی، معنویت، امید و نشانه‌ی کهنسالی است که به‌طور کلی بسامد آن به ۷۷ بار می‌رسد و با کلماتی چون: ابروی سفید (بیدل، ۵۸:۱۳۸۰)، رنگ صبح (همان: ۹۵)، دندان سفید (همان: ۶۱۲)، برف سفید (همان)، جامه‌ی سپید (همان: ۴۹۹)، زندان سفید (همان: ۶۱۲)، نامه‌ی سفید (همان: ۱۵۲) و... آمده است. به‌عنوان نمونه در بیت زیر رنگ سفید برای موی، مظهر کهنسالی و پیری است:

موی سفید کم‌کمت از هوش می‌برد پیری قماش جامه‌ی احرام داشته است
(همان: ۲۶۴)

شاعر، رنگ سفید را برای صبح با نماد پاکی، خلوص و امید آورده است:

نه شام ما را سحر نویدی نه صبح ما را گل سفیدی چو حاصل ماست ناامیدی غبار دنیا به فرق عقبا
(همان: ۵۸)

همچنین در جایی دیگر در ارتباط با رنگ سفید برای چشم (نابینایی) آمده:

در بساط آفرینش جز هجوم فضل نیست چشم نابینا سپید از انتظار رحمت است
(همان: ۴۲۲)

بیدل بیان می‌دارد: حتی نابینا هم از فضل الهی بی‌بهره نیست؛ چون چشمش در انتظار رحمت سپید شده است. سفیدشدن چشم از انتظار، تعبیری رایج در محاوره و در متون ادبی فارسی است که شاعر بارها از این تعبیر مدد جسته است.

۲. ۴. ۲. رنگ سیاه

رنگ سیاه خاصیّت‌ها و ویژگی‌های متفاوت و گاه متضادی دارد. گاه نشانه‌ی شومی، تاریکی و ناامیدی و گاه نماد زیبایی، پاکی و خلوص است. در باور مردم، سیاه رنگ غم و اندوه است و گفته می‌شود که «سیاه، تیره‌ترین رنگ است و درواقع خود را نفی می‌کند. سیاه، نمایانگر مرز مطلقی است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد و بیان‌کننده‌ی فکر پوچی و نابودی است» (لوچر، ۹۷:۱۳۷۸). اما در تصوّف اسلامی سیاه، اغلب رنگی

مثبت و پسندیده تلقّی شده است. باخزری درباره‌ی اهمّیت این رنگ می‌نویسد: «لایق‌ترین رنگ‌ها مر فقیر را رنگ سیاه است. کسانی که از ظلمت طبیعت قدم بیرون نهاده‌اند، رنگ کبود پوشند که این رنگ ارزق متوسط است میان سفید و سیاه» (باخزری، ۱۳۴۵:۶۳۰). در *غزلیات* بیدل، رنگ سیاه ۹۲ بار آمده که با ترکیباتی نظیر: بخت سیاه (بیدل، ۱۳۸۰: ۲۲۷)، رنگ شب (همان: ۱۶۶)، دود سیاه (همان: ۲۰۵)، لباس سیاه (همان: ۹۵۷)، سیاهی (همان: ۶۷)، سیاه‌خانه (همان: ۹۴۶)، خال سیاه (همان) و نظایر آن به‌کاررفته است. در شعر بیدل، سیاه، گاه جنبه‌ی مثبتی پیدا کرده و نشانه‌ی زیبایی‌ها است که این موضوع در بیان سیاهی چشم، خال سیاهِ چهره‌ی معشوق و زلف یار چشمگیرتر است:

چه امکان است خاک ما نظرگاه بتان گردد فریب سرمه نتوان داد این مژگان سیاهان را
(بیدل، ۱۳۸۰:۶۰)

شاعر می‌گوید که مژگان سیاه معشوق من آن‌چنان زیباست که نیازی به سرمه‌کردن ندارد. لازم به ذکر است که شاعر گاه به جای رنگ سیاه، از رنگ سرمه‌ای (کبود) برای بیان غم و اندوه استفاده می‌کند:

امشب غبار ناله‌ی دل سرمه‌رنگ بود یارب شکست شیشه‌ی دل از چه سنگ بود
(همان: ۶۸۱)

ناله‌ای که امشب از دل برخاست به شکل غباری بلند شد که سرمه‌ای رنگ و کاملاً خاموش و بی‌صدا بود. خدا می‌داند که دل با چه سنگی شکسته که حتی آوازی هم بلند نکرده است.

در نمونه‌هایی دیگر نیز از سیاهی به عنوان نمادی برای فنا و نیستی یاد می‌کند:

به سواد نسخه‌ی نیستی نرسید مشق تأمّلت قلمی به خاک سیاه زن بنویس خطّ غبار ما
(همان: ۱۷۴)

تو در مطالعه‌ی کتاب نیستی دقیق نشدی و در آن تأمّلی نکردی. اکنون قلم بردار و بنویس: من خاک سیاه شدم و این خط غبار من است. در نظام اندیشه‌ی صوفیان، بعد از

نیستی یعنی فنا، منزل بقا ضرورتاً پیش می‌آید. اگر نسخه‌ای فنا را نخواهی، چگونه بقا حاصل خواهد شد؟

۲. ۴. ۳. رنگ سرخ

رنگ سرخ شادترین و زیباترین رنگ است. «دانش امروزی اثر رنگ‌های مختلف را بر اعصاب و روان بینندگان تأیید می‌کند. مثلاً آزمایش‌های علمی نشان می‌دهد که رنگ قرمز، سیستم عصبی را تحریک می‌کند. فشار خون را بالا می‌برد و تنفس و ضربان قلب را سریع‌تر می‌کند» (جودی‌نعمتی، ۷۳:۱۳۸۶). در چنین موقعیتی وضع جسمانی برای به‌کاربردن انرژی، کوشش و دلگرمی برای زندگی، پاسخگویی به تمایلات و اشتیاق و اراده برای کسب پیروزی آماده‌تر است (رک. دوبوکور، ۱۲۴:۱۳۷۳). رنگ سرخ در ادبیات فارسی نماد عشق، محبّت، نشاط و گاه رنگ خون است (رک. شمیسا، ۵۴۶:۱۳۷۷). بیدل، غزلی هفده بیتی با ردیف سرخ دارد. وی این رنگ را نشانه‌ی شور و هیجان، شادی و موفقیت دانسته است. رنگ سرخ در *غزلیات* بیدل به ۱۵۵ بار به‌کاررفته است و گاه بیدل به جای این رنگ، از ترکیباتی مانند: رنگ حنا (بیدل، ۸۲۱:۱۳۸۰)، رنگ آتش (همان: ۹۶۶)، رنگ باده (همان: ۱۴۲)، رنگ گوهر (همان: ۷۹۱)، رنگ لاله (همان: ۸۰۵)، رنگ یاقوت (همان: ۱۶۷) و... سود جسته است.

رنگ وهمی هم اگر جوشد ز هستی مفت ماست کاین لباس تیره نتوان ساختن بسیار سرخ
(بیدل، ۱۶/۴۲۸:۱۳۸۰)

در بیت فوق، رنگ سرخ در نماد شادی و خوشحالی آمده است.

حضـــور اهـــل ایـــن گلـــزار دیـــدم همـین رنـگ حنـا شـب زنـده‌دار اسـت
(همان: ۲/۳۸۱)

رنگ حنا در شعر بیدل به‌منظور نشان‌دادن رنگ قرمز و نشانه‌ی شادی و زیبایی است. در این بیت رنگ حنا به بیدارخوابی نیز اشاره دارد؛ چون کسی که حنا می‌بندد، باید بیدار بماند تا حنا رنگش را پس بدهد و به همین دلیل در مصراع دوم، شب‌زنده‌داری در کنار حنا آمده است تا این ذهنیت به مخاطب منتقل شود.

۲. ۴. ۴. رنگ زرد

در گذشته، رنگ زرد را بدترین رنگ می‌دانسته‌اند. در ادبیات فارسی از رنگ زرد کم یاد شده است. رنگ چهره‌ی عاشق زرد است، شمع زرد است و نور خورشید هم گاهی زرد است (رک. شمیسا، ۵۵۶:۱۳۷۷). «رنگ زرد در فرهنگ عامه‌ی فارسی و در فرهنگ جهانی، رنگ رشک، خیانت و ناامیدی می‌باشد» (نیکوبخت و همکاران، ۲۳۳:۱۳۸۴). در *غزلیات* بیدل، رنگ زرد اغلب نشانه‌ی بیماری، ناتوانی و اندوه است که با عباراتی نظیر: چهره‌ی زرد (بیدل، ۶۶۴:۱۳۸۰)، رنگ آفتاب (همان: ۴۲۴)، پرتوی زرد (همان: ۳۰۴)، رنگ خزان (همان: ۸۱)، میوه‌ی زرد (همان: ۹۴۲)، گل زرد (همان: ۹۱۷) و نظایر آن است و با بسامد ۵۹ بار استفاده شده است. در بیت زیر شاعر به رنگ چهره‌ی خود اشاره کرده که از دوری یار، زرد و پریشان گشته است:

بی‌تبِ شوقت بـه رنـگِ شـعله داغ اخگـرم آرمیـدن‌ها مـرا در قالـب تبخـال ریخـت

(همان: ۵۱۱)

در این قبیل ابیات، «به رنگ» یعنی «به مانند» است و در شعر بیدل فراوان به‌کاررفته است. همچنین در جایی دیگر، رنگ زرد به‌عنوان نماد ناتوانی و ضعف آورده شده است:

به این ضعیفی که بارِ دردم شکسته در طبع زرد رنگم به گرد نقاش شوق گردم که می‌کشد حسرتم به سویت

(همان: ۵۲۹)

شاعر می‌گوید: در ناتوانی چنانم که طبعم به بارِ درد شکسته و رنگ چهره‌ام پریده است. جانم فدای آن نقّاش باد که تصویر حسرت می‌کشد و به سویت روانه می‌سازد.

۲. ۴. ۵. رنگ سبز

در گذشته، رنگ‌های نیلی، کبود، ارزق و سبز را جزو رنگ‌های تیره و سیاه به حساب می‌آوردند. «سبز در شعر شاعران، گاهی به معنی سبز امروزی است. اما خضرا و زنگار مکرراً به معنی تیره و سیاه هم آمده است» (شمیسا، ۵۲۷:۱۳۷۷). رنگ سبز در شعر بیدل نماد طراوت، فراوانی نعمت و برکت و نشانه‌ی تقدّس است و ۵۲ بار تکرار شده است. شاعر به‌کرّات از آن با الفاظی مثل: برگ سبز (بیدل، ۲۱۸:۱۳۸۰)، رنگ بهار (همان: ۱۶۵)،

خار سبز (همان: ۷۳۰)، سرسبزی مزرعه (همان: ۴۴۹)، رنگ باغ (همان: ۳۱۵)، رنگ طبیعت (همان: ۴۸۴) و.. یاد کرده است.

یاران در این چمن بـه تکلّـف طـرب کنیـد این‌جا خضـاب هـم شـب عیـد اسـت زال را
(بیدل، ۱۳۸۰:۱۴۲)

چمن، نمادی از سرسبزی، جهان گذران و دلبستگی به تعلّقات و زیبایی‌هایی این جهانی است. چمن در هرجا که به‌کاررفته، جانشین رنگ سبز است و شادمانی و امید به زندگی از آن برداشت می‌شود:

هر سو چمن‌آرایی رازی است در این باغ آیینه به این رنگ گل‌افشان که شکسته است
(همان: ۳۲۵)

۲. ۴. ۶. رنگ آبی

یکی دیگر از رنگ‌هایی که در شعر بیدل کاربردی درخور توجه دارد، رنگ آبی است که ۴۹ بار آمده است. رنگ آبی، نماد زیبایی است که شاعر از آن برای بیان صداقت، وسعت و بی‌کرانگی استفاده کرده است. این رنگ با واژه‌هایی نظیر: رنگ آسمان (همان: ۹۵۹)، رنگ موج (همان: ۵۹۲)، مینارنگ (همان: ۶۸۰)، رنگ سپهر (همان: ۷۰۷)، رنگ فلک (همان: ۲۵۷)، رنگ چشمه‌ی آب (همان: ۸۹۱) و نظایر آن آورده شده است. در بیت زیر شاعر از رنگ آبی چنین یاد می‌کند:

گر به این شوخی کنـد عکـس تـو سـیر آینـه می‌تپد بر خود بـه رنـگ مـوج دریـا جـوهرش
(همان: ۷۵۴)

همچنین در ارتباط با رنگ دریا که آبی‌رنگ است، چنین آمده است:

سـلامت آیینـه‌ی اعتبـار را امکـان نیسـت شکسـته‌اند بـه صـد مـوج رنـگ دریـا را
(همان: ۱۴۵)

۲. ۴. ۷. رنگ خاکستری

رنگ خاکستری در *غزلیات* بیدل، کمترین بسامد را به خود اختصاص داده است. این رنگ ۳۶ بار در شعر وی استفاده شده است و بیشتر نماد غم، اندوه، مرگ و نیستی است.

رنگ خاکستری با ترکیباتی مثل: پرده‌ی خاکستری(همان: ۴۰۸)، رنگ گردباد (همان: ۸۳)، رنگ دود (همان: ۱۶۸)، مژه‌ی خاکستری (همان: ۱۰۴۱)، لباس خاکستری (همان: ۱۲۳) و نظایر آن همراه شده است. در بیت زیر منظور از «رنگ طوق قمری»، همان رنگ خاکستری است:

به رنگ طوق قمری در هوای سرو موزونت کند خاکستر من ناله از هر حلقه‌ی دودی
(همان: ۱۰۴۵)

و نیز در جایی دیگر «رنگ خاک» تداعی‌کننده‌ی رنگ خاکستری است. شاعر طراوت و تازگی را از خاک دانسته است:

گیرودار خود زوال دولت هستی بس است نیست جز موج طراوت در لباس رنگ خاک
(همان: ۷۹۲)

ج- جدول بسامد گونه‌های رنگ

نوع	سفید	سیاه	سرخ	زرد	سبز	آبی	خاکستری
تعداد	۷۷	۹۲	۱۵۵	۵۹	۵۲	۴۹	۳۶
درصد	٪ ۱۴/۸۰	٪ ۱۷/۶۹	٪ ۲۹/۸۰	٪ ۱۱/۳۴	٪ ۱۰	٪ ۹/۴۵	٪ ۶/۹۲
جمع	٪ ۱۰۰						

با توجه به جدول بالا، می‌توان دریافت که کاربرد رنگ‌های شاد مثل سرخ، سفید، آبی، سبز و غیره نشان از روحیه‌ی شاد و عیش دائمی در *غزلیات* بیدل دارد. درواقع، شاعر میانه‌ی خوبی با رنگ تیره و دلگیر ندارد. یکی از پربسامدترین رنگ‌ها در شعر او رنگ سرخ است که شاعر از آن در توصیف زیبایی‌های معشوق، گل و سایر عناصر طبیعت استفاده می‌کند و در مقابل رنگ‌های تیره در *غزلیات* وی کاربرد کمتری دارد.

۲. ۵. نوواژه‌ها و ترکیبات ابداعی رنگ

نوواژه‌ها به‌صورت‌های تازه‌ی زبانی که محصول فرایند ذهنی شاعر هستند، اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر، «به ساختن واژه‌های جدید براساس قیاس دستوری و اصول

ساخت واژه توسط شاعر، نوواژه گفته می‌شود. در این نوع کلمات، وجه معنایی و عناصر سازنده از مؤلفه‌های اساسی به‌شمارمی‌رود. همچنین به میزان خلّاقیت نویسنده و پشتوانه‌ی ریشه‌ای و صرفی آن‌ها بستگی دارد» (فتوحی، ۲۵۶:۱۳۹۱). به‌نظرمی‌رسد در *غزلیات* بیدل برخی از واژه‌های مربوط به رنگ، ساخته‌ی ذهن خلّاق شاعر باشد که بیشتر شکل ترکیبی دارند. از قبیل: خون‌ریزی رنگ (بیدل،۱۰۳۴:۱۳۸۰)، رنگ بالیدن (همان: ۲۴۴)، رنگ‌سوز (همان: ۷۶۲)، افتادن رنگ (همان: ۱۰۹)، رنگ‌گداز (همان: ۵۱۲)، رنگ‌بافتن (همان: ۱۰۲۹)، رنگ‌شکن (همان: ۴۴۱)، رنگ‌باریدن (همان: ۴۷۸)، نازیدن رنگ (همان: ۸۸۴)، گره رنگ (همان: ۷۹۹)، رنگ‌پیما (همان: ۳۷۵) و... که به تعداد ۶۷ نمونه (معادل ۱/۵۵٪) است.

به خدمت نگهی آخرست تحصیلم برات رنگم و بر گل نوشته‌اند مرا
(همان: ۱۱۴)

شاعر می‌گوید: من برات رنگ هستم که آن را بر گل نوشته‌اند، مرا در فرصت یک نگاه می‌توان وصول کرد و حقیقتِ هستی همچون براتی است که با وصول آن قصّه به‌پایان‌می‌رسد. «برات رنگ»، در این‌جا ابداع خاصّ بیدل است.

بنیاد اظهار بر رنگ چیدیم خود را به هر رنگ کردیم رسوا
(همان: ۱۷۲)

ترکیب ابداعی «رنگ‌چیدن»، یکی دیگر از تعبیرات خاصّ بیدل است. از نظر شاعر، بنیاد سرشت ما بر این است که گرفتار وهمِ تزویری هستیم. بنیاد مظاهر بر کثرت است. ما برای شناخت وجود خود به الفاظ نیازمندیم، اما به‌هرحال تقدیر ما رسوایی است.

۳. آهنگ در شعر بیدل

یکی دیگر از کلمات پربسامد و پراستعمال در *غزلیات* بیدل، آهنگ است. در حقیقت، شاعر به دنبال خلق افق‌های تازه‌ی معنایی و به دنبال اقناع ذهن وهم‌آلود خود و حیرت و شگفتی‌آفرینی در خواننده است. «شبکه‌ی تداعی معانی که در ذهن شاعر شکل‌می‌گیرد،

گاه آنقدر دور از ذهن و رمزآلود است که به فضایی مه‌زده شبیه است و ارتباط میان عناصر خیال هم در آن وضوحی ندارد؛ بنابراین لذّت مخاطب در بسیاری مواقع نه از کشف معانی شعر، بلکه از تماشای حیرت‌آور جزوبه‌جزو تصاویر حاصل می‌شود» (صائب‌حبیب، ۵۶:۱۳۸۷). بیدل با هم‌درآمیختن نظام مرسوم روابط خانوادگی کلمات، از عنصر آهنگ و ملازمت آن در جهت توسعه‌ی حوزه‌ی دلالتی مفاهیم واژه‌ها و کارکرد معنایی و هنری آن در شعر خویش سود جسته که درک آن‌ها نیازمند تأمّل روی متن است. در *غزلیات* بیدل، واژه‌ی آهنگ و مترادفات آن (ترانه، نغمه، ساز، زمزمه، صدا، ناله و...) با دو جنبه‌ی عاشقانه و عارفانه به‌کاررفته است.

۳. ۱. جنبه‌ی عاشقانه: آهنگ، بیانگر عواطف و احساسات شاعرانه

بیدل از واژه‌ی آهنگ، اغلب برای بیان احساسات خویش استفاده کرده و در نمونه‌هایی، آن را مانند انسانی می‌داند که دچار مستی، درد، اندوه، شادی، عشق و صداقت می‌شود و حتی از مخاطب می‌خواهد که مانند آهنگ و ترانه‌ها، تأثیرگذار و با تحرّک باشد. نمونه‌هایی از قبیل: آهنگ آوارگی (بیدل، ۷۲:۱۳۸۰)، ساز الفت (همان: ۸۰)، نغمه‌ی جانکاه (همان: ۱۵۹)، آواز حزین (همان: ۲۷۷)، آهنگ افسوس (همان: ۵۶۲)، نوای عشق (همان: ۶۹۲)، آهنگ شکار دل (همان: ۹۹۵)، آهنگ محبّت (همان: ۱۰۳۲) و... که با بسامد ۸۲۴ بار (معادل ۳۰/۲۹٪) آمده است.

به حکم عشق معذورم گر از دل نشنوی شورم نفس‌دزدیدن صورم قیامت دارد آهنگم
(همان: ۹۹۹)

اگر نتوانسته‌ام شور دل خود را با تو بیان کنم، به حکم عشق، معذور هستم. حقیقت این است که نَفَس‌دزدیدن من به صور قیامت مانند شده است. اگر آهنگ بلند کنم قیامت به‌پا خواهد شد.

شب که شد جوش فغانم هم‌نوای عندلیب در عرق گم گشت چون شبنم صدای عندلیب
(همان: ۱۸۶)

ناله‌ی سوزناک و عاشقانه‌ی من در شب، به خوش‌نوایی عندلیب و حتی از آن هم عاشقانه‌تر و غمناک‌تر است؛ زیرا بلبل از شرم آواز من همچون شبنم غرق عرق شد و صدایش در آن میان گم گشت.

نغمه‌ی تار نفس بی‌مژده‌ی وصلی نبود نبض دل تا می‌تپید آواز پای یار داشت

(همان: ۲۶۱)

نغمه‌ی سازِ نفس، خبر خوش وصال می‌دهد. حرکت نبض چون صدای پای معشوق دلنشین می‌شود.

۳. ۲. جنبه‌ی عارفانه: آهنگ، بیانگر اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی

بیدل، شاعری است که با بیان احوالات، ادراکات عرفانی، اوضاع و کیفیات جهانی، به بازنمایی حقیقت‌هایی از ظواهر حیات می‌پردازد. درواقع، بخشی از شکوه و جذابیّت شعر وی مربوط به اندیشه‌اش است که مانند زبانش پررمز و راز بوده است. یکی از زمینه‌های مهم عرفانی *غزلیات* بیدل، واژه‌ی آهنگ است که با آن، افکار صوفیانه‌ی خود را با مضامین پیچیده درهم‌می‌آمیزد که شکوه و فخامت معنی شعر او را تنها با درنظرگرفتن همین زمینه می‌توان دریافت. جنبه‌های عرفانی آهنگ در شعر بیدل شامل: آهنگ فنا (همان: ۴۵۲)، ساز یقین (همان: ۳۵۴)، آهنگ عدم (همان: ۲۳۳)، نواهای ازل (همان: ۲۳۴)، آهنگ دعا (همان: ۲۶۸)، نوای زهد (همان: ۶۶۱)، نوای استغنا (همان: ۹۹۴) و نظایر آن می‌شود که به تعداد ۶۱۱ نمونه (معادل ۲۲/۴۶٪) به‌کاررفته است.

پیش که نالم ز دور باش تحیّر جلوه در آغوش و دیده بار ندارد

(همان: ۵۲۰)

یکی از مسایل مهم عرفانی بیدل، حیرت است. در حقیقت «اگر بخواهیم مهم‌ترین پیام عرفانی و فلسفی شعر او را دریابیم، چیزی جز تصویر حیرت نخواهد بود» (شفیعی‌کدکنی، ۳۲۳:۱۳۷۹). از دیدگاه عارفان، حیرت امری است که «بر قلوب عارفین در موقع حضور و تأمّل آن‌ها وارد می‌شود و بر آن‌ها تفکّر و تأمّل حاجب می‌گردد»

(سجادی، ۳۹:۱۳۶۲). شاعر می‌گوید: حیرت بر دورباش تأکید می‌کند و این تأکید به حدّ جبر رسیده است. اکنون پیش چه کسی بنالم؟ چنانم که جلوه‌ی محبوب در آغوش من است، ولی اجازه‌ی دیدارش را ندارم.

در پـــرده‌ی خیـــال تعـــیّن ترانه‌هاســـت شـیخ آنچـه بشـنود بـه بـرهمن نگفتـه‌ام

(بیدل، ۱۰۰۹:۱۳۸۰)

ترانه‌ی شیخ و برهمن در پرده‌ی تعیّن‌ها جداگانه می‌نماید. ادعّای شیخ را پیش برهمن نمی‌توان ارائه کرد و همچنین چگونه می‌توان نغمه‌ی برهمن را پیش شیخ خواند؟ اگر پرده‌ی تعیّن برافتد، هر دو با حقیقت آشنا خواهند شد.

این انجمن چو شـمع مپنـدار جـای ماسـت هـر اشـک در چکیـدنش آواز پـای ماسـت

(همان: ۴۱۸)

شمع در هر محفلی که روشن شود، سرانجام آب شده و خاموش می‌گردد. ما همچون شمع، روزی نه‌چندان دور، انجمن دنیا را وداع می‌گوییم و خاموش خواهیم گشت. هر قطره‌ی اشکی که شمع می‌ریزد، مانند صدای پای اوست که در حال رفتن است و خبر از فنای او می‌دهد. به‌همان‌صورت، هر قطره‌ی اشکی که از چشم ما می‌افتد، خبر از رفتن ما می‌دهد.

د- جدول بسامد انواع اندیشه‌های بیدل در ارتباط با آهنگ‌ها

نوع	اندیشه‌های عاشقانه	اندیشه‌های عارفانه
تعداد	۸۲۴	۶۱۱
درصد	٪۵۷/۴۲	٪۴۳/۵۷
جمع	٪۱۰۰	

۳. ۳. آهنگ در تصاویر بلاغی

یکی از ویژگی‌های سبک هندی، مضمون‌پردازی با استفاده از عناصر خیال است. بیدل در *غزلیات* خود واژه‌ی آهنگ را همراه با مترادفات آن (ترانه، نغمه، ساز، زمزمه، صدا،

ناله و...) با تصاویر بلاغی آورده و از این منظر تصویرسازی‌های نو و جدیدی در شعر وی حاصل شده است.

۳. ۳. ۱. تشبیه

در بررسی تشبیه می‌توان گفت مهم‌ترین رکن، وجه شبه است که از مشبهٌ‌به به‌دست‌می‌آید. «تشبیه درواقع ادعای مانندگی دو چیز به یکدیگر با استدلال‌های هنرمندانه و خیالی است. این استدلال شاعرانه، همان وجه شبه می‌باشد» (شفیعی‌کدکنی، ۶۸:۱۳۶۸). در اشعار بیدل، به دلیل شیوه‌ی بیان انتزاعی شاعر، کشف وجه شبه بسیار دشوار است. در شعر وی گاه وجه شبه تنها تصویری مبهم و وهم‌آلود است که خواننده تنها با حیرت به تماشای آن می‌پردازد و از بیان آن ناتوان است. نمونه‌هایی از قبیل: نغمه‌ی وصال (بیدل،۷۶۷:۱۳۸۰)، کوه ناله (همان: ۹۰۸)، گُل فغان (همان: ۹۱۲)، ترانه‌ی فقر (همان: ۹۹۲)، زمزمه‌ی نگاه (همان: ۱۰۰۳)، رنگ‌ناله (همان: ۲۱۲)، سنگ‌صدا (همان: ۲۴۶)، نوای آزادی (همان: ۳۳۰)، ساز خیال (همان: ۳۵۱) و... که در ۴۱۲ نمونه (معادل ۱۵/۱۴٪) به‌کاررفته است.

سازیست زندگی که خموشی نوای اوست　　پیش از شنیدنت به دل آواز داده‌اند

(بیدل، ۴۱۰:۱۳۸۰)

شاعر در این بیت زندگی را به سازی تشبیه کرده است و می‌گوید: زندگی، سازی بی‌نوا است و نوای او در اصل خاموشی بوده که آواز آن را پیش از شنیدن با گوش سر، دلت شنیده است.

عیش از جهان مخواه که چون ناله‌ی سپند　　این مرغ در کمین رمیدن نشسته است

(همان: ۳۹۵)

از دنیا امید عیش و خوشی نداشته باش؛ زیرا مانند صدای اسپند موقّت و زودگذر است؛ به عبارتی دیگر، خوشی‌های زودگذر این دنیا همچون مرغی است که هر لحظه امکان بال‌افشانی و پرواز آن وجود دارد.

در قید جسم، سازِ سلامت چه ممکن است این خاک سخت تشنه‌ی آب بقای ماست
(همان: ۴۱۳)

«ساز سلامت» اضافه‌ی تشبیهی است. شاعر می‌گوید: در حبس جسم، فلاح و نجات ممکن نیست. این خاک (جسم) بسیار تشنه‌ی آب جاودانگی است. یعنی انسانِ خاکی، تشنه‌ی جاودانگی و خلود است.

۳. ۳. ۲. استعاره

شعر بیدل، سرشار از استعاره است که در میان انواع صور خیال، ارزنده‌ترین و پرتحرّک‌ترین شکل آن است و شاعر کاربرد این آرایه را به اوج خود رسانیده است. وی با استفاده از استعاره، نه‌تنها با اشیا بلکه حتی به معانی انتزاعی نیز خصوصیت انسانی می‌دهد و آن‌ها را صاحب اعمال و عواطف انسانی می‌سازد. بیدل، واژه‌ی آهنگ را همراه با مترادفات آن (ترانه، نغمه، ساز، زمزمه، صدا، ناله و...)، در نمونه‌های زیر در معنی غیرحقیقی خود به‌کار گرفته تا تصویری خیال‌انگیز بیافریند. مثال‌هایی نظیر: گوش نغمه (همان: ۳۶۸)، بی‌تابی صدا (همان: ۶۰۷)، دیده‌ی آهنگ (همان: ۶۲۱)، نازِ صدا (همان: ۴۴۶)، دماغ نوا (همان: ۴۷۲)، عصای ناله (همان: ۱۰۰۹)، صدای نگاه (همان: ۱۰۰۴)، و... که ۳۵۱ بار (معادل ۱۲/۹۰٪) استفاده شده است.

می‌روم از خود نمی‌دانم کجا خواهم رسید محمل دردم به دوشِ ناله بارم کرده‌اند
(همان: ۵۴۹)

در این بیت ترکیب «دوشِ ناله» استعاره‌ی مکنیه است. بیدل می‌گوید: در تلاش برای بیرون‌آمدن از خویشتنم و نمی‌دانم عاقبت به کجا خواهم رسید. گویی محمل دردی هستم که بر دوش ناله و فغان بارم کرده‌اند.

در آتش افکنند و ننالیم چون سپند خودداری‌ئی که عقده‌ی بال صدای ماست
(همان: ۴۱۱)

ترکیب «بالِ صدا» اضافه‌ی استعاری است. شاعر، صدا را به منزله‌ی پرنده‌ای فرض کرده است که خودداری، بال‌های او را بسته و از پرواز بازش داشته است. اسپند را وقتی

در آتش می‌ریزند، سروصدا می‌کند، اما ما را که در آتش می‌افکنند، خاموشیم و صدایی از ما برنمی‌خیزد و اعتراضی نداریم؛ زیرا سوختن را دوست داریم. صبر و شکیبایی ما تا حدی است که نمی‌گذارد، صدای ما بلند شود.

۳. ۳. ۳. کنایه

بیدل با استفاده از واژه‌ی آهنگ، ترکیب‌های کنایی فراوانی آفریده که در این بخش به ترکیب‌هایی که در محور آهنگ و با ملازمت آن ساخته شده، اشاره می‌شود. نمونه‌هایی مانند: پرده‌بستن نغمه (همان: ۷۳۹)، دل بی‌ترانه (همان: ۱۰۰۳)، تَرصدایی (همان: ۱۰۲۷)، گُل‌کردن نوا (همان: ۱۰۵۸)، ناله‌ی بی‌رنگ (همان: ۱۰۷۵)، نفس سرمه‌نوا (همان: ۳۷۱)، ناله‌ی رنگین (همان: ۹۳۳)، آتش‌نوایی (همان: ۹۴۶) و... که بسامد آن ۲۱۴ و (معادل ۷/۸۶٪) است.

کنایه از صفت: یک‌نوا (برابری و یکسانی)

حیـــرت همـــه‌جا ترانه‌سوزســـت آیینـــه و عکـــس یـــک‌نوا بـــود
(همان: ۶۸۱)

کنایه از موصوف: نغمه‌ی تر (نغمه‌ی خوش و خوب)

خون شد دل و ز اشک اثر می‌کشد هنوز ساز آب گشت و نغمه‌ی تر می‌کشد هنوز
(همان: ۷۲۶)

کنایه از فعل: ناله در لب گره‌داشتن (پی‌درپی ناله سردادن)

چو نی از ناتوانی ناله‌ها در لب گره دارم نفس کن صرف امداد من و عرض نوا بنگر
(همان: ۷۲۰)

ه- جدول بسامد انواع آهنگ‌ها در تصاویر بلاغی

نوع	تشبیه	استعاره	کنایه
تعداد	۴۱۲	۳۵۱	۲۱۴
درصد	٪ ۴۲/۱۶	٪ ۳۵/۹۲	٪ ۲۱/۹۲
جمع	٪ ۱۰۰		

۳. ۴. نوواژه‌ها و ترکیبات ابداعی آهنگ

بخشی از *غزلیات* بیدل، شعرهای بسیار زیبایی را شامل می‌شود که درواقع شناسنامه‌ی اصلی شاعر و نشان‌دهنده‌ی وسعت قلمرو نبوغ و باریک‌بینی‌هایی وی است که کسی جز با چشم مسلح به باریک‌اندیشی و ذهن جستجوگر نمی‌تواند آن‌ها را درک کند. «بیدل یکی از مهم‌ترین شاعران ترکیب‌ساز است که برای درک درست شعر او، به ناگزیر باید با شیوه‌ی کاربرد ترکیبات وی مأنوس بود. این عبارت‌های ترکیبی، مجموعه واژه‌هایی هستند که اغلب در ساختن یک یا چند اسم و صفت هنری با هم درست شده‌اند» (صائب‌حبیب، ۱۴:۱۳۸۷). شواهدی از قبیل: نغمه‌زا (بیدل، ۸۱۳:۱۳۸۰)، ناله‌فروش (همان: ۸۷۲)، نغمه‌چکیدن (همان: ۱۸۵)، ناله‌اندود (همان: ۱۹۲)، دزدیدن ناله (همان: ۵۱۸)، نغمه‌خیز (همان: ۷۲)، نغمه‌گردی (همان: ۶۶۹)، ترانه‌سوز (همان: ۶۸۱)، خوردن نغمه (همان: ۷۷۷)، سوختن نغمه (همان: ۷۷۹)، از چشم صدا افتادن (همان: ۲۹۹) و... ۷۹ که نمونه (معادل ۲/۹۰٪) را ساخته است.

این ناله که قد می‌کشد از سینه‌ی تنگم تصویر نهال از غم آزاد تو دارم
(بیدل، ۸۶۶:۱۳۸۰)

«قدکشیدن ناله»، ترکیب خلّاقانه و ساخته‌وپرداخته‌ی ذهن بیدل است. شاعر در این بیت ناله‌ی سوزناک برآمده از سینه‌اش را چون نهالی می‌داند که در دلش از شدت غم و اندوه ریشه دوانیده است.

آهی به هوا چتر زد و چرخ برین شد داغی به غبار الم آسود و زمین شد
(همان: ۶۰۷)

«چترزدن آه به هوا» ترکیبی ابداعی است که شاعر آن را در بیت بالا به‌کاربرده و می‌گوید: قبل از آفرینش آسمان و زمین، عشق وجود داشت. از سوز عشق، آهی بلند شد و در هوا به‌صورت سایبانی درآمد و تبدیل به آسمان گشت. از داغ عشق که با غبارِ غم آسودگی یافت، زمین پدید آمد.

شدم پیـر و نـیم محرم‌نـوای نالـه‌ی دردی محبّت کـاش بنـوازد طفیـل پیکـر چـنگم
(همان: ۸۷۷)

ترکیب‌سازی به شیوه‌ی خاص بیدل را در این‌جا با ترکیب «محرم‌نوا» می‌بینیم. شاعر می‌گوید: من البته پیر شده‌ام ولی انتظار دارم که همین قامت خمیده، چنگی شود برای ساز محبّت تا از محبّت بی‌نصیب نمانم.

۴. ۳. ۱. آهنگ در محور همنشینی کلمات

با اینکه شاعر از واژه‌ی آهنگ استفاده‌ی فراوانی کرده و این کلمه دربردارنده‌ی انواع اندیشه‌ها و سخنان اوست، در نمونه‌هایی آهنگ و مترادف‌های آن، در معنای عادی و قاموسی خود در زنجیره‌ی کلمات آمده است. آواز طاووس (همان: ۷۶۶)، نغمه‌ی تار (همان: ۲۲۸)، آواز دف (همان: ۵۴۴)، ساز مضراب (همان: ۶۰۲)، صدای گریه (همان: ۱۳۱) و نظایر آن که تعدادشان ۲۲۹ (معادل ۸/۴۱٪) است.

سحر آه و گلستان نکهت و بلبل فغان دارد جهان سوی بی‌رنگی ز حسرت کاروان دارد
(همان: ۴۹۹)

آهِ سحر، رایحه‌ی خوش گلستان و آواز بلبل، همه آماج یک تیر هستند. جهان با همه‌ی رنگارنگی به سوی بی‌رنگی چون کاروانی پیش می‌رود.

واصـل مقصـد ز خاموشـی نـدارد چـاره‌ای چون به منزل آمـد آواز جـرس تنگـی کنـد
(همان: ۶۱۱)

کسی که به مقصد رسید، جز خاموشی چاره‌ای ندارد. این نکته را از تمثیلی دریاب که چون قافله به منزل برسد، آواز جرس بُریده و خاموش می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

رنگ و آهنگ، یکی از عناصر بسیار مهم در تحلیل تصاویر شعری *غزلیات* بیدل و از وسیع‌ترین عنصر کشف ارتباطات میان اجزای تصویری شعر او است. به‌طوری‌که کاربرد این‌گونه واژه‌ها از معنای لغوی و عادی آن شروع شده و سپس در معنای عاشقانه و

عارفانه ادامه پیدا می‌کند. همچنین شاعر در اکثر بیت‌ها، معنای دیگری به‌جز معنای ظاهری رنگ و آهنگ درنظر داشته است. تصاویر شعری رنگ‌ها و موسیقی‌ها در *غزلیات* بیدل، ژرف و سرشار از عاطفه‌ی شورانگیز شاعر هستند. انتخاب رنگ‌های روشن و آهنگ‌های شاد، نشان از خلّاقیت او در آفرینش تصاویری زنده و پویا دارد و کاربرد آن‌ها به غنای تصویرها افزوده و قدرت القای معانی را بیشتر کرده است. بیدل از عنصر رنگ و آهنگ در زیباسازی فضای ادبی اثر خود به‌شایستگی بهره برده و آن‌ها را با آرایه‌هایی نظیر تشبیه، کنایه و استعاره همراه کرده است. از نظر بسامد، بیشترین بسامد کاربرد رنگ‌ها و آهنگ‌ها در شعر بیدل، مربوط به مقوله‌ی تشبیه و اندیشه‌های عاشقانه است. همچنین نمونه‌های فراوانی از ترکیبات مرکب آهنگ‌ها و رنگ‌ها وجود دارد که درواقع ساخته‌ی ذهن خلّاق و مبتکر شاعر هستند.

منابع

آقاگل‌زاده، فردوس و همکاران.(۱۳۹۰). «تحلیل اشعار رودکی و خیام با نگاه روان‌شناسی زبان». *بهار ادب*، شماره‌ی۳، (پی‌درپی ۱۳)، صص ۱۲۸-۱۴۸.

باخزری، ابوالمفاخر یحیی.(۱۳۴۵). *اوراد الأحباب و فصوص الآداب*. تهران: دانشگاه تهران.

بیدل دهلوی، عبدالقاد.(۱۳۸۰). *دیوان غزلیات*. تصحیح اکبر بهداروند، تهران: پیک.

پناهی، مهین.(۱۳۸۵). «روان‌شناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما». *پژوهش‌های ادبی*، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۱۲و۱۳، صص۴۹-۸۲.

جودی نعمتی، اکرم. (۱۳۸۶). «تناسب رنگ‌ها در صور خیال و هسته‌ی روایی *شاهنامه*». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، شماره‌ی ۱۱، صص ۵۷-۸۲.

حسن‌لی، کاووس و همکاران. (۱۳۸۲). «تحلیل رنگ در سروده‌های سهراب سپهری». *نشرپژوهی ادب فارسی*، شماره‌ی ۱۳، صص۶۱-۱۰۴.

حسن‌لی، کاووس وهمکاران. (۱۳۸۶)، «کارکرد رنگ در شاهنامه‌ی فردوسی». *ادب پژوهی*، شماره‌ی ۲، صص ۱۴۴-۱۶۳.

دوبوکور، مونیک.(۱۳۷۳). *رمزهای زنده‌ی جان*. ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران: مرکز.

دی، جاناتان و همکاران. (۱۳۸۷). *روانشناسی رنگ*. ترجمه‌ی مهدی گنجی، تهران: ساوالان.

سان، هوارد و همکاران. (۱۳۷۵). *زندگی با رنگ*. ترجمه‌ی نغمه صفاریان، تهران: حکایت.

سپهری، پریدخت.(۱۳۸۰). *هنوز در سفرم*. تهران: فروزان روز.

سجادی، جعفر. (۱۳۶۲). *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.

شاهگلی، سامره و همکاران.(۱۳۹۴). «فیاض لاهیجی شاعر رنگ‌ها و آهنگ‌ها»، *بهار ادب*، صص ۲۴۷-۲۶۷.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا.(۱۳۶۸). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.

ـــــــــــــــــــــ(۱۳۷۸). *صورخیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.

ـــــــــــــــــــــ(۱۳۷۹). *شاعر آیینه‌ها*. تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس.(۱۳۷۷). *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*. تهران: فردوس.

صائب حبیب، اسدالله. (۱۳۸۷). *واژه‌گزینی و واژه‌سازی در شعر و نثر بیدل*. تهران: کنگره‌ی بیدل.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)*. تهران: علمی.

ـــــــــــــــ(۱۳۹۳). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.

فروزان، ناصر. (۱۳۷۷). *تاریخ تحوّل هنر و صنعت رنگ در ایران و جهان*. تهران: تهران.

کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۸۱). *زیبایی‌شناسی سخن پارسی (بیان)*. تهران: مرکز.

لوچر، ماکس. (۱۳۷۸). *روان‌شناسی و رنگ‌ها*. ترجمه‌ی نغمه صفاریان، تهران: حکایت.

مختاری، محمد. (۱۳۶۹). *اسطوره‌ی زال*. تهران: آگاه.

نیکوبخت، ناصر و همکاران. (۱۳۸۴). «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر». *فصلنامه‌ی ادبیات دانشگاه کرمان*، شماره‌ی ۱۸، صص ۷۹-۹۳.